

پژوهشنامه حج و زیارت

سال دوم، شماره چهارم

پاییز و زمستان ۱۳۹۶

صفحات ۱۰۵ - ۸۹

## تحلیل بحران آفرینی معاویه در مناسک

### آخرین حج دوران خلافت امام علی علیه السلام

علی اکبر عباسی \*

#### چکیده

در چهار مراسم حج در دوران خلافت امیرالمؤمنین، علی علیه السلام، منصب مهم امیرالحاج از سوی آن بزرگوار به فرزندان عباس بن عبدالمطلب واگذار شد. موقعیت عباس و فرزندان در مکه نسبتاً ممتاز بود. در آخرین حج دوران خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام این مسئولیت به قثم بن عباس واگذار شد، اما معاویه هم به فکر افتاد که امیرالحاجی را از طرف خود به مکه ارسال کند. این تصمیم معاویه به بحرانی در امر حج منجر شد و خطر درگیری و خونریزی در حرم امن الهی به وجود آمد. اما هدف معاویه از دامن زدن به این بحران چه بود و چه عواملی در جلوگیری از خونریزی در کعبه مؤثر واقع شد؟ در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی زمینه‌های ایجاد این بحران و چگونگی حل آن می‌پردازیم. در واقع استحکام قدرت معاویه در شام و بیشتر از آن نافرمانی مردم کوفه از امام علی علیه السلام پس از نهروان باعث تصمیم معاویه در غارت قلمرو حکومت امام بود و یکی از این غارت‌ها فرستادن امیرالحاجی در برابر امیرالحاج خلیفه منتخب مهاجر و انصار در سال ۳۹ قمری برای بهره‌برداری سیاسی و تبلیغی به نفع امویان بود و درایت قثم بن عباس، نماینده امام علی علیه السلام و حاکم مکه و نرم‌خویی یزید بن شجره، نماینده معاویه نسبت به سایر سرداران غارتگرویی و نیز پادرمیانی بزرگان مکه، مانع از خونریزی بزرگی در حرم امن الهی شد و بحرانی را که یاغی شام در برابر نماینده خلیفه وقت به وجود آورد، بدون خونریزی در حرم امن الهی پایان داد.

واژه‌های کلیدی: حج، امیرالحاج، قثم بن عباس، یزید بن شجره، علی علیه السلام، معاویه.

\* استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان (Aa\_abbasi\_z@yahoo.com).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۱۶ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۲۱

## مقدمه

دوران خلافت امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام، با دشواری‌های فراوان برای آن حضرت همراه بود. آن بزرگوار در زمانی به خلافت رسید که امویان بر جای جای جهان اسلام تسلط یافته و برخی از آنها بیت‌المال را برداشته و فرار کرده بودند. جری شدن مردم ایالات و نپذیرفتن حاکمان مورد نظر امام علیه السلام نیز بخشی از مشکلات بود. مهم‌تر از همه فتنه‌ها، فتنه معاویه بود که با حکومت بیست ساله‌اش در شام و تلاش وی در اداره آن ایالت و هماهنگ کردن اشراف شام با خود، ریشه‌ای مستحکم یافته بود. امام علیه السلام تمام تلاش خود را کرد تا این فتنه از بین برود و شام هم تسلیم خلیفه منتخب مهاجر و انصار شود. تمام راه‌های مسالمت‌آمیز از نامه‌های متعدد (دینوری، ۱۳۶۸ق، ص ۱۵۷) تا فرستادن سفرا (ابن قتیبه، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۱۱) راه به جایی نبرد و در آخر، کار به جنگ کشید و در صفین نبرد طولانی شد و شامیان بیش از حد انتظار یاران علی علیه السلام برای حمایت از خواسته‌های معاویه مقاومت کردند.

با بسته شدن عهدنامه حکمیت، قدرت معاویه بیش از پیش توسعه یافت و با خلیفه منتخب مهاجر و انصار برابر نهاده شد؛ درحالی که یاغی بود. قبل از صفین کوفه در عطش مبارزه با فاسقان بود و عدم جنگ با شورشی شام را بر نمی‌تافت (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۴۹۹؛ دینوری، ۱۳۶۸ق، ص ۱۶۴). همچنین معاویه پیش از صفین (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ق، ص ۵۲) و حتی در اواخر آن نبرد طولانی (همان، ۱۴۰۴ق، ص ۴۷۰) به امارت شام راضی بود و در برابر اعتراض قاریان به اینکه همسنگ علی نیست، خود را خونخواه عثمان و نه طالب خلافت نشان می‌داد (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۷۷). پس از نبرد نهروان که یاران امام علی علیه السلام به خطبه‌های آن حضرت و لزوم جهاد با معاویه بی‌اعتنا شدند (نهج البلاغه، خطبه‌های ۲۵، ۲۷، ۳۴، ۳۹ و ۵۶)، قدرت معاویه تدریجاً تثبیت شد. در چنین اوضاعی وی مدعی خلافت بر جهان اسلام شد و اقدامات زیادی را در این راستا انجام داد. یکی از اقدامات معاویه برای تضعیف موقعیت امیرالمؤمنین علیه السلام و افزایش

سلطه‌اش بر نواحی مهم جهان اسلام، ارسال امیرالحاج به شهر مقدس مکه در ذی‌الحجه سال ۳۹ قمری بود؛ اقدامی که به بحرانی در مراسم حج آن سال منجر شد. در این مقاله بر آنیم که چگونگی ایجاد بحران در مراسم حج این سال و همچنین راهکارهای امام علی علیه السلام برای مقابله با این بحران را تجزیه و تحلیل کنیم.

### اهمیت منصب امیرالحاج در دوران خلفای نخستین

در زمان رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله مکه تا سال هشتم هجری در اختیار ایشان نبود. قریش و متحدانشان با تمام توان در سال پنجم هجری به قصد نابودی اسلام به مدینه لشکر کشیدند، ولی نتیجه‌ای نگرفتند و ناکام برگشتند. مکیان که فهمیدند نمی‌توانند اسلام را از بین ببرند، در سال ششم هجری پس از مذاکرات بسیار (عباسی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۵۵-۳۶۰) طبق عهدنامه حدیبیه اجازه دادند که رسول‌الله صلی الله علیه و آله و یارانش در سال هفتم به مدت سه روز خانه خدا را زیارت کنند. بعد از فتح مکه رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها یک بار به حج تمتع رفتند. حجة الوداع اولین و آخرین حج واجب پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از هجرت بود (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۱۵۷؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۰). پیغمبر صلی الله علیه و آله در مراسم حج همان سال تشریح نهایی احکام حج را به مسلمانان ابلاغ کرد.

بعد از گسترش اسلام در بیرون جزیره‌العرب اهمیت حج نیز بیشتر شد و خلفا یا نمایندگان‌شان در مراسم حج برای انبوه زائران صحبت می‌کردند. طبیعتاً مراسم حج فرصت مناسبی برای تبلیغ اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی و مذهبی خلفا بود. خلفا همواره یا خود امیرالحاج بودند یا شخصی را که همفکرشان بود به این سمت برمی‌گزیدند. اگر امیرالحاج همفکر خلیفه نبود یا بر اساس دیدگاه‌های خلیفه صحبت نمی‌کرد، برای وی مایه دردسر می‌شد. ابوبکر (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۴۱)، عمر (همان، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۱۵) و عثمان (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۳، ص ۱۲۹) یا خود امارت حج را بر عهده داشتند و یا یکی از نزدیک‌ترین همفکرانشان از صحابه

را به این سمت مهم انتخاب می کردند.

در دوران خلافت امام علی علیه السلام اوضاع متفاوتی بر جهان اسلام حکمفرما شده بود. از طرفی معاویه بخشی از جهان اسلام را که از قبل تحت سلطه داشت، در اختیار نمایندگان انتخابی خلیفه وقت قرار نمی داد و از سوی امام علی علیه السلام ناچار شد برای بر طرف کردن فتنه های ایجاد شده در حکومتش به بیرون از جزیره العرب برود. امیرالمؤمنین علیه السلام در همین باره خطاب به مردم کوفه فرمود: «... به خدا که این سفر را به اختیار برگزیدم؛ بلکه خود را در آمدن نزد شما ناچار دیدم...» (نهج البلاغه، خطبه ۷۱، ص ۵۴) و همین سبب شده در آن سالها ایشان از مکه دور باشد. در تمام سال هایی که حضرت علی علیه السلام خلیفه بود، نماینده ایشان و امیرالحاج آن حضرت، اجرای امور حج را بر عهده داشت و خود آن حضرت نمی توانست در مراسم حج یا حتی در حجاز حضور داشته باشد. در آخرین سال حیات امام علی علیه السلام در قلمرو حکومتی آن حضرت بحران حج رخ داد و ایشان در صدد حل بحران برآمد.

### زمینه های ایجاد بحران در حج سال ۳۹ هجری

حضرت امیرعلیه السلام از همان ابتدای خلافت با مشکلات فراوانی روبه رو شد. آن حضرت در زمانی که مردم اصرار داشتند با وی بیعت کنند، از پذیرش درخواست مردم خودداری می کرد. ایشان می دانست که وضعیت جامعه اسلامی دگرگون شده است. یکبار پس از اصرار مردم فرمود:

همانا کران تا کران را ابر فتنه در پوشیده و راه راست ناشناسا گردیده و بدانید که اگر من درخواست شما را پذیرفتم، با شما چنان کار می کنم که خود می دانم و به گفته گوینده و ملامت سرزنش کننده گوش نمی دارم و اگر مرا واگذارید، چون یکی از شمایم (نهج البلاغه، خطبه ۹۲، ص ۸۵).

در عمل نیز بحرانها از روزهای نخستین خلافت امام علی علیه السلام آغاز شد. واقعیت این است که امویان در عهد عثمان بر ولایات جامعه اسلامی مسلط شده بودند و به

آشوب و یاغیگری می پرداختند. البته امام علیه السلام غیر از زیاده خواهی های خاندان اموی با معضلات دیگری هم مواجه بود. با رفع فتنه جمل اندکی از مشکلات کاسته شد و اوضاع عمومی خلافت رو به بهبودی نهاد. ولی وقتی نیروهای امام علیه السلام در صفین نتوانستند معاویه را از میان بردارند و تحت تأثیر شعارهای فریبنده شامیان قرار گرفتند (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ق، فصل هفتم) معضل شام و فتنه کهنه آن ریشه دار شد و معضلات زیادی را در پی داشت.

معاویه یاغی بود و بر ضد خلیفه وقت شوریده بود؛ با این حال با خلیفه مسلمین برابر نهاده شد و مساوی با علی علیه السلام، حق تعیین نماینده داشت و همین مسئله جرئت و جسارت معاویه را افزایش داد. نماینده معاویه کاملاً طرفدارش بود؛ درحالی که نماینده تحمیل شده بر علی علیه السلام بین ایشان و معاویه فرقی نمی گذاشت (عباسی، ۱۳۹۲، ص ۶۰). با اختلافات داخلی مردم کوفه پس از نهروان جسارت های معاویه بیشتر شد. در واقع تثبیت قدرت معاویه و نافرمانی های مردم کوفه از امیرالمؤمنین علیه السلام پس از نهروان کار را به جایی رساند که معاویه هر چند گاهی سواران غارتگر خویش را به گوشه و کنار قلمرو حکومتی خویش اعزام می کرد و این نیروها از هیچ جنایتی دریغ نمی کردند (ثقفی، ۱۳۵۵). گفتنی است مخالفت اشراف با امام علیه السلام (همان، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۷۱) و اصرار امیرالمؤمنین علیه السلام به اجرای حدود الهی (همان، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۵۳۵) در بی تفاوتی کوفیان مؤثر بود و معاویه هم می خواست امنیت را که از مهم ترین وظایف حاکم است، در قلمرو علی علیه السلام به مخاطره اندازد تا مردم را از آن حضرت ناامید کند. یکی از اقدامات شرورانه این غارتگران، دخالت در امر حج در ماه ذی الحججه سال ۳۹ هجری بود.

### حاکمان مکه و امیرالحاج ها در دوره خلافت امام علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام در ذی الحججه سال ۳۵ هجری به خلافت رسید و بنا به برخی گزارش ها روز بیعت و آغاز خلافت ایشان در بیست و پنجم ذی الحججه بود

(طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۴۳۶). چهار سال مراسم حج تمتع در زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام برگزار شد؛ سال ۳۶، ۳۷، ۳۸ و ۳۹ هجری. در ذی الحجه سال چهل هجری نیز آن حضرت در قید حیات نبودند. در تمامی این سال‌ها امام علیه السلام اجرای امور حج و حاجیان را به عهده کسی گذاشت که از طرف آن حضرت حاکم مکه بود. به نظر می‌رسد موقعیت ممتاز عباس بن عبدالمطلب در بین قریش در عهد جاهلیت و هم در دوره اسلامی در واگذاری این منصب به فرزندان او از سوی امام علیه السلام بی‌تأثیر نبوده است. عباس در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله هم پس از تسلط ایشان بر مکه، منصب مهم سقایت را بر عهده گرفت (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۸۳۸).

در میان فرزندان عباس از حکومت قثم بن عباس بر شهر مقدس مکه در زمان خلافت امیرمؤمنان علیه السلام بیش از دیگران یاد شده است و هم او بود که در بیشتر این سال‌ها امارت حج را نیز بر عهده داشت. بنا به نقل یعقوبی قثم اولین حاکم منتخب امام علیه السلام برای حکومت بر مکه بود (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۹)؛ هرچند از امارت کوتاه‌مدت ابوقتاده انصاری در ابتدای خلافت علی علیه السلام و سپس برکناری او و جایگزینی قثم صحبت شده است (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۳۰۴) و منابع از ادامه حکومت پسر عباس بن عبدالمطلب در آخرین سال خلافت علی علیه السلام هم یاد کرده‌اند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۱۱، ص ۵۳۶؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۶۴۸) هرچند شواهدی بر حضور وی در کوفه در زمان ضربت خوردن حضرت امیر وجود دارد (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱۲). البته حضور او در رمضان سال چهارم در کوفه با امارت او بر مکه منافاتی ندارد؛ چنان‌که عبدالله برادر او در زمان امارتش بر بصره مدتی به کوفه و نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رفت تا به آن حضرت برای شهادت محمد بن ابی‌بکر تسلیت گوید و زیاد را به عنوان نایبش در بصره باقی گذاشت (ثقفی، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۳۸۷).

در بعضی منابع از امیرالحاجی برخی از برادران قثم از طرف حضرت امیر علیه السلام

یاد شده است. عبدالله و عبیدالله بن عباس هم از افرادی هستند که امیرالحاجی آنها در حکومت برادرشان قثم بن عباس در سال ۳۹ ذکر شده است؛ هرچند معمولاً با عبارات «بعضی گفته‌اند» در این باره سخن رفته است (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۱۳۶). البته با بررسی شواهد و گفت‌وگوهای مفصل بین امیرالحاج امام علیه السلام و مردم مکه تردیدی باقی نمی‌ماند که قثم امیرالحاج امام در سال ۳۹ بوده است.

با گسترش سریع اسلام و توسعه آن به بیرون از جزیره‌العرب، منصب امیرالحاجی مطرح شد و تدریجاً اهمیت زیادی یافت. طبیعتاً تعداد حاجیانی که از جای جای جهان اسلام به مکه می‌آمدند، زیاد بود و تبلیغات در میان آنان هم اهمیت بسیاری داشت. آن روزها وسایل ارتباط جمعی مثل امروزه نبود و مراسم حج فرصتی استثنایی برای برگزارکنندگان آن بود. همین مسئله باعث شد تا معاویه به این فکر بیفتد که از مراسم حج برای تبلیغ به نفع قدرت خود سوء استفاده کند. معاویه از هر وسیله برای افزایش قدرت خویش استفاده می‌کرد. برای او ناامن کردن مراسم حج برای تثبیت قدرتش قابل توجیه بود. مردم جای جای جهان اسلام از اقدامات سواران معاویه در مناطق مختلف حکومت امام علی علیه السلام آگاه بودند. خبر قتل‌ها و غارت‌های آنان خیلی زود به همه جا می‌رسید. طبیعتاً خبر اعزام چنین نیروهایی به مکه هراس و وحشت را بین حاجیان به وجود می‌آورد. معاویه که می‌دانست با این کار موقعیت او مستحکم‌تر، و موقعیت رقیب وی متزلزل‌تر می‌شود، بدان دامن می‌زد.

### بحران‌سازی معاویه در حج سال ۳۹ هجری

معاویه بعد از نتیجه حکمیت و پس از نبرد نهروان اندیشه‌های خویش را بر ضد امام علی علیه السلام و کارگزارانش آسان‌تر عملی می‌کرد. او می‌دید که مردم کوفه از امام علی علیه السلام اطاعت نمی‌کنند و نگران هجوم عراقیان به شام نبود و زمینه برای اخلاص‌گری‌های مد نظرش فراهم می‌شد و سال ۳۹ هجری<sup>۱</sup> به فکر فرستادن

امیرالحاج به مکه افتاد. در آن سال‌ها مرسوم بود که خلیفه وقت هر سال امیرالحاجی را از بین معتمدینش تعیین می‌کرد تا بر جریان امور مربوط به حج نظارت داشته باشد و حاجیان ایالات مختلف را سرپرستی کند. از سوی امام علی علیه السلام قثم بن عباس که حاکم ایشان بر مکه بود، این سمت را نیز بر عهده گرفت.

امیرالحاج مد نظر معاویه یزید بن شجره رهاوی بود که از سایر سرداران غارتگر وی که در سال‌های پس از حکمیت در قلمرو حکومتی امام علی علیه السلام فتنه‌انگیزی کرده بودند، خوشنام‌تر بود و معاویه او را برای امیرالحاجی مناسب دیده بود. یزید از عابدان شام بود. وی از خونخواهان خلیفه سوم، و به همین دلیل در صفین هم از همراهان معاویه بود (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۶۲). او به شدت تحت تأثیر سخنان معاویه قرار می‌گرفت. مسعودی ماجرای شگفت‌انگیزی از او را در این باره نقل کرده است:

... در آن اثنا که معاویه سخن می‌کرد و یزید بن شجره متوجه وی بود و لذت گفتار و استماع هر دو را مشغول داشته بود، پیشانی یزید بن شجره به درختی که در راه بود خورد و شکست و خون از ریش و روی و لباس او می‌ریخت، ولی همچنان گوش به سخنان معاویه داشت. معاویه به او گفت: «ای ابن شجره، مگر نمی‌بینی چه شده است؟» او در پاسخ گفت: «گفتار امیرمؤمنان چنان دل و فکر مرا مشغول داشته بود که تا امیرمؤمنان مرا متوجه نکرد، از این حادثه غافل بودم. اگر جز این باشد، همه بندگان من آزاد باشند...» (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۶۸).

به هر حال وی از مقربان معاویه، و تحت تأثیر تبلیغات وی معتقد بود کشتن قاتلان عثمان حتی در خانه خدا رواست و معاویه از خوشنامی او و هم از اعتقادش به نبرد با قاتلان عثمان استفاده کرد و وی را امیرالحاج خویش قرار داد. امیراموی به یزید تأکید کرد که عده‌ای از قاتلان در مکه هستند هرچند دوست ندارم بر مردم مکه که از خویشاوندان من هستند سخت‌گیری کنی.<sup>۲</sup>

ابن شجره با شرایط معاویه این مسئولیت را نپذیرفت و اعلام کرد تنها در صورتی

می‌تواند به این مأموریت برود که آن گونه که خود صلاح می‌داند عمل کند و به معاویه امیدواری داد که سفرم می‌تواند برای حکومت تو مفید باشد. معاویه به یزید بن شجره اعتماد کرد و به وی توصیه کرد که انگیزه حرکتش را تا زمانی که از دمشق خارج نشده، برای کسی نگوید و یزید هم به این توصیه مافوقش عمل کرد و به بزرگان شام که مقصد سفر و مأموریتش را می‌پرسیدند، پاسخ روشنی نمی‌داد و تنها می‌گفت که به زودی خواهید دانست. او با سپاه خود به راه افتاد و در مسیر مکه می‌گفت که با قاتلان عثمان می‌جنگم، اما از خونریزی در حرم مکه اکراه دارم. در واقع او برای ترساندن مخالفان در مسیرش به سوی مکه می‌گفت: «من جنگیدن با کسانی را که خلیفه مظلوم را کشته یا دست از یاری وی کشیدند، گناه نمی‌دانم؛ در عین حال دوست ندارم در حرم خدا بجنگم و خونی بریزم» (ثقفی، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۵۰۶). اما او عملاً در راهی گام می‌نهاد که عاقبتش خونریزی در حرم بود. یزید بن شجره در واقع امیر منصوب بر سپاهی مسلح از سوی یک یاغی در برابر خلیفه منتخب مهاجر و انصار و عامل وی در مکه بود. تعداد نیروهای یزید بن شجره در منابع ذکر نشده است؛ ولی از طریق بررسی شواهد (گفت‌وگوهای او و مخالفان و همچنین بزرگان مکه) می‌توان فهمید که تعداد آنان به اندازه‌ای بوده که می‌توانسته بر قُثم غلبه کند. قثم به ابوسعید خدری که به وی امیدواری می‌داد لشکری از کوفه به مکه اعزام شده است، چنین پاسخ داد: «ای ابوسعید، کجایی؟! تا آنها برسند کودکانمان زنده نخواهند ماند» (همان، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۵۰۹). ترس قثم بی‌دلیل نبود؛ زیرا شامیان در غارت‌های قبلی برای تحکیم قدرت معاویه اقدامات ضد انسانی زیادی انجام داده بودند.

### راهکارهای امام علی علیه السلام برای مقابله با بحران‌سازی معاویه

با اینکه معاویه تمام اصول مخفی‌کاری را در جریان حمله و غارت یزید بن شجره رعایت کرد و به یزید هم توصیه کرد تا در دمشق هست از انگیزه و محل

مأموریتش با کسی سخن نگوید، پس از مدتی و قبل از ورود نیروهای معاویه به قلمرو حکومتی امام علیه السلام، ایشان از طریق جاسوسانش در شام متوجه مأموریت فرزند شجره رهاوی شد و قبل از اینکه فرصت از دست برود به حاکم خویش در مکه و امیرالحاجش، قثم، نامه نوشت و دستورهای لازم را به وی ابلاغ کرد:

اما بعد، جاسوس من در مغرب (شام) به من نوشته است که دسته‌ای از شامیان را برای روزهای حج روانه داشته‌اند؛ مردمی کوردل که گوش‌هاشان در شنیدن سخن حق ناشناست و دیده‌هاشان در دیدن آن نابینا. کسانی که حق را از راه باطل می‌جویند و با فرمانبرداری آفریده (معاویه) راه نافرمانی آفریننده را می‌پویند.... پس در کار خود هشیارانه و سرسختانه پایدار باش و خیرخواهی خردمند و پیرو فرمان حکومت و فرمانبردار امام امت. مبدا کاری کنی که به عذرخواهی ناچار شوی. نه به هنگام نعمت سخت شادمان باش و نه در دشواری سست رأی و ترسان (نهج البلاغه، نامه ۳۳، ص ۳۰۸ و ۳۰۹).

در منابع غیر از نهج البلاغه آمده است که امام علی علیه السلام به قثم بن عباس دستور داد در برابر اقدامات یزید بن شجره عکس‌العمل نشان دهد و مقاومت کند (ثقفی، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۵۰۹). امام علیه السلام در صدد بود یزید را از قلمرو حکومتی اش بیرون کند و به فکر فرستادن نیروهایش به حجاز بود و البته اوضاع به گونه‌ای بود که اگر شامیان زودتر از مردم کوفه به مسجدالحرام می‌رسیدند، اصول انسانی و اخلاقی را رعایت نمی‌کردند. آنان اسبان و احشام آسوده مردم را که بر سر راهشان بود، بر می‌داشتند (همان، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۶۰۲). خود او هم در ارسال نیروها تمام تلاشش را به کار می‌برد تا کسی متوجه مأموریت نیروهای غارتگرش و محل غارتشان نشود (همان، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۵۰۴). و با این تفاسیر آنها زودتر از نیروهای امام می‌رسیدند. بی‌تفاوتی مردم کوفه و اطاعت نکردن آنان از امام علیه السلام هم در این موضوع بی‌تأثیر نبود (ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۲۷).

## عملکرد قثم بن عباس برای مقابله با بحران

قثم بن عباس پیگیر خبر سواران شامی بود و چون مطلع شد که آنها با سرعت به سمت مکه می‌تازند، بسیار نگران بود. او خبر غارتگری‌های شامیان را در ماه‌های قبل شنیده بود و به همین دلیل به مشاورانش می‌گفت: «افراد خاندان و کودکانمان در این حمله شامیان تلف خواهند شد؛ زیرا من سپاهی برای مقابله ندارم». به مردم مکه هم اعتمادی نداشت (همان، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۵۰۹). مکیان نه با پیامبر ﷺ و نه با حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آنچنان که باید و شاید همراه نبودند. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه از مخالفت سرسختانه قریش و مکیان با پیامبر ﷺ (نامه ۹، ص ۲۷۶) و با خود آن حضرت (خطبه ۱۷۲، ص ۱۷۸؛ خطبه ۲۱۷، ص ۲۵۱؛ نامه ۳۶، ص ۳۱۰ و ۳۱۱) یاد کرده است.

نیروهای زبده عمدتاً در عراق و شام بودند (دینوری، ۱۳۶۸ق، ص ۱۴۳) و حجاز از نیروهای کارآمد خالی بود. شامیان هم در غارت‌هایشان اصول انسانی را رعایت نمی‌کردند؛ خانه‌ها را آتش می‌زدند و طرفداران و نمایندگان امام علی (علیه السلام) و خانواده‌هایشان را از دم تیغ می‌گذراندند. چند ماه بعد از بحران حج در سال چهل هجری بسر بن ارطاة در غارتگری سرزمین حجاز و یمن سی هزار نفر را کشت (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۲، ص ۱۵) و دو فرزند برادر قثم، یعنی فرزندان عبیدالله بن عباس را ذبح کرد (همان، ۱۳۳۷، ج ۲، ص ۲۸).

قبل از بحران حج هم آوازه غارتگری کسانی امثال ضحاک بن قیس فهری، نعمان بن بشیر و سفیان بن عوف غامدی در همه جا پیچیده بود. جنایات آنان در حدی بود که لرزه بر اندام مخالفانشان می‌انداختند. ضحاک بن قیس که خود اولین نوع از این غارت‌ها را انجام داد، اعتقاد داشت زنان کوفه با بردن نام وی، فرزندانشان را می‌ترسانند (همان، ۱۳۳۷، ج ۲، ص ۱۲۱). نعمان شهر عین‌التمر را غارت کرده بود و سبب وحشت مردم شده بود (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۹۵) و سفیان در شهر

انبار بی آبرویی بسیار به بار آورده بود (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۰۶). شیبۀ بن عثمان و ابوسعید خدری با حاکم مکه صحبت کردند و از مقاومت در برابر شامیان غارتگر سخن گفتند. ولی واقعیت این بود که برای مصاف با نیروها و سواران گزیده شامی چشم انداز مناسبی در مکه وجود نداشت. فرار از مکه هم دردی را دوا نمی کرد و باعث بدنامی و بی دینی امیر مکه و خواری وی می شد. ابوسعید خدری به قثم گفت اگر بدون جنگ فرار کنی، مایه رسوایی است (تقی، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۵۰۹). قثم می دانست که در صورت فرار مورد بازخواست امام علیه السلام هم قرار خواهد گرفت. قثم و مشاوران به ناچار منتظر پیشامدها ماندند و امیدوار بودند که غارتگران شامی در منطقه حرم و شهر مقدس مکه حرمت ها را نگه دارند. همین اتفاق هم افتاد. یزید بن شجره اهل غارتگری در حرم امن الهی و مکه نبود و همین مسئله در کم شدن تشنج در مراسم حج آن سال بسیار مؤثر واقع شد. ولی موضوع اقامه نماز جماعت و جمعه و ریاست بر امور حج هم بود. قانوناً و شرعاً این حق به قثم اختصاص داشت، ولی یزید بن شجره این امور را مربوط به خودش می دانست که نماینده معاویه بود. او نیروی قهاری را در اختیار داشت. وی خطاب به بزرگان مکه گفت که اگر بخواهد، می تواند حاکم مکه از جانب علی علیه السلام را دستگیر کند و به شام بفرستد و قتل و غارت راه بیندازد (همان، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۵۱۰) و به دلیل همین تسلطش، خود را مستحق سرپرستی امور حج می دانست. در نهایت با مذاکراتی که بین مشاوران قثم و بزرگان مکه با یزید بن شجره صورت گرفت، قرار شد هم قثم و هم یزید از سرپرستی امور و امام جماعت صرف نظر کنند و امور را به شخصی بی طرف که مورد رضایت طرفین باشد، واگذارند و در این مورد درباره شیبۀ بن عثمان و امامت او موافقت کردند (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۷۱۹؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۰۰). ظاهراً ابوسعید خدری در حصول این توافق بسیار تأثیرگذار بود (خلیفه بن خیاط، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۱۹۸).

قثم از اینکه تابع نماینده فتنه گر شام باشد، اکراه داشت؛ ولی برای جلوگیری از خونریزی در حرم امن الهی به انتخاب نماینده‌ای بی طرف رضایت داد.

شیبۀ بن عثمان و خاندانش قریشی بودند و سابقه مبارزه با پیغمبر ﷺ در غزوات را داشتند و پدر شیبۀ در غزوه احد در نبرد با یاران رسول خدا ﷺ کشته شده بود (ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۸۲). رسول الله بعد از فتح مکه مردم آن شهر را مورد عفو قرار داد<sup>۳</sup> و حتی کلید کعبه را به شیبۀ بن عثمان بازگرداند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۹۹). شیبۀ در سال ۳۹ از خیرخواهان قثم و مشاوران وی محسوب می شد. با رضایت به واگذاری امور حج به شیبۀ، دست کم تا حدودی حربه تبلیغی مؤثر یزید بن شجره به نفع امویان در خطبه‌های نماز یا سخنان وی در موقعیت‌های گوناگون بی اثر می شد. به همین دلیل قثم به ریاست شیبۀ بن عثمان بر امور حج رضایت داد و مورد بازخواست امام علی علیه السلام هم قرار نگرفت.

### تنبیه نهایی بحران آفرینان شامی حج سال ۳۹ هجری پس از پایان مناسک آن سال

سال ۳۹ و چهل هجری برای امام علی علیه السلام سال‌های سختی بود. کارشکنی اشراف قبایل، گسترش قاعدین و اختلاف نظرهای کوفیان به اوج رسیده بود. سوء استفاده‌های معاویه از این وضعیت بیشتر با اعزام غارتگران به مناطق مختلف تحت سیطره حکومت امام علی علیه السلام نمود عملی می یافت. در چنین وضعیتی کوفیان به سرعتی که امام علی علیه السلام می خواست و هم به تعدادی که لازم بود، برای مقابله با نیروهای معاویه آماده نمی شدند. با وجود این وضع، امیرالمؤمنین علیه السلام تمام تلاشش را برای حل بحران حج انجام داد و پس از آماده شدن داوطلبان، یکی از یاران شجاعش به نام معقل را بر آنان فرماندهی داد.

نیروهای امیرالمؤمنین علیه السلام به فرماندهی معقل بن قیس ریاحی شتابان به سمت مکه حرکت کردند. نیروهای امام بر خلاف نیروهای معاویه به فرمان ایشان اهل غارت مردم سر راه نبودند. مسافت کوفه به مکه هم دور بود و طبیعتاً دیرتر از

شامیان حرکت کرده بودند؛ زیرا رسیدن خبر حرکت یزید به کوفه و آماده شدن نظامیان طرفدار علی علیه السلام زمانبر بود و مجموع همه اینها بحرانی را که شامیان ایجاد کرده بودند، بغرنج تر می کرد.

بالاخره سپاهیان معقل به وادی القری رسیدند و نیروهای متجاوز شامی را در حال بازگشت از مراسم حج به سمت شام مورد حمله قرار دادند. برخی از شامیان به دست نیروهای امام علیه السلام اسیر شدند. همیشه امام علیه السلام به یارانش توصیه می کرد اسرای اهل قبله را نکشند (ابن اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۱۱۶) و معقل اسرا را به کوفه برد و امیرالمؤمنین علیه السلام اسرای خود را با اسرای معاویه معاوضه کرد (ثقفی، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۵۱۱).

در واقع معقل توانست نیروهای یزید بن شجره را به فرار به سمت شام وادار کند و از غارتگری بیشتر بازدارد. وضعیت نامساعد مردم کوفه در آن دوره زمانی مانع از آن بود که تعداد بیشتری از مردم به مقابله با غارتگران برخیزند و آنان را در داخل قلمرو حکومتی امام علیه السلام و بعد از تجاوز ناجوانمردانه شان به دام اندازند. خود امام علیه السلام در این زمینه می گوید: «...با نافرمانی و فروگذاری جانبم، کار را به هم در می آمیزید...» (نهج البلاغه، خطبه ۲۷ ص ۲۸).

### نتیجه

با کم رنگ شدن اطاعت مردم کوفه از امیرالمؤمنین علیه السلام، معاویه در صدد برآمد در امور حج دخالت کند و بحرانی را به وجود آورد. او برای این کار سرداری به نام یزید بن شجره رهاوی را انتخاب کرد که به شدت تحت تأثیر تبلیغات معاویه قرار داشت و خونخواه عثمان بود. وی در عین حال از عابدان شام بود. با تبلیغات او در مراسم حج به نفع معاویه و شعائر مد نظر وی، مردم سایر نقاط جهان اسلام نسبت به امیر یاغی شام نرم تر می شدند. با این هدف سواران گزیده‌ای در اختیار یزید بن شجره رهاوی قرار گرفت.

امام علی علیه السلام از طریق جاسوس خود در شام از مأموریت یزید مطلع شد و برای جلوگیری از عملی شدن اهداف معاویه و جلوگیری از خونریزی در حرم امن الهی، سپاهی را به فرماندهی معقل بن قیس ریاحی به حجاز اعزام کرد. دوری راه کوفه به مکه، کمی تعداد کوفیانی که اعلام آمادگی کردند و عدم اعتقاد امام علیه السلام به اجبار مردم کوفه برای شرکت در سپاه اعزامی موجب شد که آنها دیرتر از شامیان به حجاز برسند و تنها در برگشت نیروهای ابن شجره بتوانند اسرابی را از آنها بگیرند و سپاه غارتگر را از غارتگری بیشتر در قلمرو امام علی علیه السلام بازدارند.

نرمخوتر بودن این سردار معاویه نسبت به سایر سردارانش در توافق او با نماینده امام علیه السلام و درایت مشاوران قثم بن عباس نماینده امیرالمؤمنین علیه السلام در امور حج هم در توافق گروه‌های مخالف و جلوگیری از خونریزی در مکه مؤثر بود. شیبۀ بن عثمان که عملاً امور مربوط به حج و امامت جماعت و جمعه را با توافق قثم و یزید بر عهده گرفت، روابط مناسبی با نماینده امیرالمؤمنین علیه السلام در مکه داشت و اهل تبلیغ به نفع امویان نبود و به همین دلیل واگذاری دست کم بخشی از امور حج به او از سوی قثم، باعث توبیخ وی از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام نشد و بحران حج هم بدون خونریزی در حرم امن الهی پایان یافت.

## پی نوشت

۱. در یکی از منابع آمده است که یزید بن شجره در سال ۳۷ هجری بحران حج را به وجود آورد (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۰۲). علاوه بر اینکه منابع متعددی روی سال ۳۹ تأکید دارند، شواهد هم سال ۳۹ را تأیید می کنند و اوضاع حکومتی امام علیه السلام بعد از نهب روان ایجاب می کرد که معاویه بتواند چنین جسارتی را بکند و بحرانی در مراسم حج را به وجود آورد.
۲. معاویه می خواست ضمن بحران آفرینی در امور حج و فرستادن امیرالحاجی از جانب خود، مخالفانش را در مکه نیز تنبیه کند.
۳. به استثنای تعداد معدودی از مخالفان که معروف و مشهور است.

## منابع و ماخذ

- \* **نهج البلاغه**، ترجمه دکتر سیدجعفر شهیدی، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ چهارم.
۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۳۳۷). **شرح نهج البلاغه**، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی، چاپ اول.
  ۲. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (۱۳۸۵ق).
  ۳. **الکامل فی التاریخ**، بیروت، دارصار.
  ۴. **اسد الغابة فی معرفة الصحابة**، بیروت، دارالفکر.
  ۴. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی (۱۴۱۱ق).
  ۵. **الفتوح**، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، چاپ اول.
  ۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵). **الاصابة فی معرفة الصحابة**، تحقیق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة.
  ۶. ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰). **الطبقات الکبری**، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
  ۷. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ق).
  ۸. **الاستیعاب فی معرفة الاصحاب**، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجمیل، چاپ اول.

۸. ابن قتیبة، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۰ق). الامامة و السياسة، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالاضواء، چاپ اول.
۹. بلاذرى، احمد بن يحيى (۱۴۱۷ق). انساب الاشراف، تحقيق سهيل ذكار رياض زركلى، بيروت، دارالفكر.
۱۰. ثقفى، ابراهيم بن محمد (۱۳۵۵). الغارات، تصحيح جلال الدين محدث ارموى، تهران، انتشارات انجمن ملى.
۱۱. خليفه عصفرى، خليفه بن خياط (۱۳۹۷). تاريخ خليفه بن خياط، بيروت، دار القلم، چاپ دوم.
۱۲. دينورى، احمد بن داود (۱۳۶۸ق). اخبار الطوال، تحقيق عبدالمنعم عامر، قم، منشورات الشريف الرضى، چاپ اول.
۱۳. طبرى، محمد بن جرير (۱۳۸۷ق). تاريخ الطبرى، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار التراث العربى، چاپ دوم.
۱۴. عباسى، على اكبر (۱۳۸۷). «سيره پیامبر ﷺ در صلح حدیبیه»، برگزیده مقالات همایش ملی خرد جاودان، به كوشش عبدالرسول مشكات و محمد بيدهندى، نشر حديث راه عشق، چاپ اول.
۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). «تأثير كشتار صفين بر گسترش قاعدین»، دو فصلنامه تاريخ اسلام در آيينه پژوهش، سال دهم، شماره ۳۴، بهار و تابستان.
۱۶. مسعودى، على بن حسين (۱۴۰۹ق). مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقيق اسعد داغر، قم، دارالهجره، چاپ دوم.
۱۷. نصر بن مزاحم (۱۴۰۴ق). وقعة صفين، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، القاهرة، المنشورات مكتبة المرعشى النجفى.
۱۸. واقلى، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق). المغازى، تحقيق مارسدس جونز، بيروت، مؤسسة الاعلمى، چاپ سوم.
۱۹. يعقوبى، احمد بن اسحاق (بى تا). تاريخ يعقوبى، بيروت، دار صادر.